

شیوه‌های تصویرسازی کارگزاران اجتماعی در داستان بهمن از شاهنامه و بهمن‌نامه (بر اساس مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی در تحلیل گفتمان)

لیلا حق‌پرست*

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی،

دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

پذیرش: ۹۰/۹/۹

دریافت: ۹۰/۷/۱۸

چکیده

مسئله اصلی این پژوهش یافتن شباهت‌ها و تفاوت‌های تصویرسازی کارگزاران اجتماعی در دو روایت متفاوت از ماجراهای کین‌خواهی بهمن بوده است. بر این اساس، نویسنده با بررسی مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی که تقویت‌کننده‌یون در الگوی پیشنهادی خود ارائه داده و انطباق آن‌ها با برش‌های داستانی موردنظر از شاهنامه و بهمن‌نامه، کوشیده است به زمینه‌ایدئولوژیک و رای دو متن دست یابد و تفاوت تأثیرگذاری آن‌ها را نشان دهد. حاصل پژوهش نشان می‌دهد که برخی از شاخه‌های دو شیوه اصلی حذف و اظهار در هر دو متن تا حدودی به چشم می‌خوردند و پیوسته‌نمایی، گستره‌نمایی، نامبری و طبقه‌بندی نیز از شگردهایی هستند که به همراه زیرمجموعه‌های خود برای بازنمایی کارگزاران استفاده شده‌اند. تحلیل دو متن به‌وضوح نشان می‌دهد که بهمن در شاهنامه در پی کسب مشروعیت برای هدف خویش است؛ درحالی که در بهمن‌نامه، اقتدار و فردیت کامل دارد و نیازی به بهره‌گیری از شگردهای اقتصادی و تأثیرگذاری نیست؛ به همین دلیل، شیوه‌های تصویرسازی کارگزاران در شاهنامه بیشتر از بهمن‌نامه به کار رفته و در استفاده از آن‌ها تعمد بیشتری دخیل بوده است.

واژگان کلیدی: شاهنامه، بهمن‌نامه، تحلیل گفتمان، مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی، کارگزاران اجتماعی.

*نویسنده مسئول مقاله:

آدرس مکاتبه: مشهد، میدان آزادی دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، گروه زبان و ادبیات فارسی، کد پستی: ۹۱۷۷۹۴۸۹۷۴

۱. مقدمه و طرح مسئله

گفتمان مفهومی است که در دیدگاه‌های گوناگون تعاریف متعددی دارد، اما در کل، چه آن را طبق رویکرد زبان‌شناسانه، اصطلاحی برای گونه‌های متعدد کاربرد زبان بدانیم (Richards et al., 1985: 86) و چه آن‌گونه که فرکلاف می‌گوید، به ارتباط آن با محیط اجتماعی نیز توجه داشته باشیم و مفهوم گفتمان را «زبان به عنوان عرف یا کارکرد اجتماعی» (Fairclough, 1995: 17) قلمداد کنیم، درنهایت بر این نکته مهم اجماع خواهیم داشت که گفتمان رابطه‌ای جدایی‌ناپذیر با ایدئولوژی دارد؛ مجموعه عقاید و ارزش‌های نظاممندی که در کل یا بخشی از جامعه، ساری و جاری است (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۰۰). چنانکه می‌دانیم، ساختهای ایدئولوژیک با ساختهای اجتماعی متصل به تولید متون در ارتباط هستند (Kress, 1985: 65) و معنا حاصل مبادلات پیچیده‌ای است که از تأثیر و تأثر متن و بافت موقعیتی، اجتماعی و سیاسی بیرون متن ناشی می‌شود؛ بنابراین، از این طریق می‌توان بسیاری از مفاهیم و پیام‌های پنهان متون را دریافت و آن‌ها را با دیدگاهی نوین مورد ارزیابی قرار داد. به کمک دانش تحلیل انتقادی گفتمان، امکان دستیابی به زمینه اجتماعی و رای متون میسر می‌شود و با بررسی عوامل برون‌متنی و لایه‌ها و سطوح زبانی متون، می‌توان به کشف ایدئولوژی حاکم بر به کارگیرندگان آن رسید (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۶۲).

در این پژوهش چگونگی ظهور ساختهای ایدئولوژیک مرتبط با یک واقعه داستانی واحد را در دو متن متفاوت بررسی می‌کنیم که در شرایط اجتماعی دوگانه‌ای آفریده شده‌اند. دو متن مورد بررسی، *شاهنامه* و *بهمن‌نامه* هستند که ما بر بشی یکسان از داستان پادشاهی بهمن را از آن دو برگزیده و با دیدگاه تحلیل انتقادی گفتمان و بر مبنای تحلیل مؤلفه‌های جامعه‌شناخنی - معنایی ارائه شده توسط تئو ون لیوون مورد بررسی قرار داده‌ایم. پیرفت‌های انتخابی ما مربوط به ماجراهای کین‌خواهی بهمن است؛ آنجا که به اطرافیان خود آگاهی می‌دهد که بنا به کین دیرینه خود، قصد حمله به خاندان رستم و غارت سرزمین سیستان را در سر می‌پروراند. این برش از داستان به این دلیل برای تحلیل برگزیده شده است که دو شیوه متفاوت از بازنمود یک کارگزار اجتماعی (بهمن) را به خوبی به تصویر می‌کشد. نوع افاده مقصود در دو متن مورد بررسی، به‌طور چشمگیری متفاوت است. هدف و نیت گوینده‌های دو گروه گزاره‌ها یکی است و بهمن در هر دو متن بر آن است اهداف خود را برای کسب

رضایت و پذیرش کسانی که قدرت بر آن‌ها اعمال می‌شود، توجیه کند و طبیعی جلوه دهد، اما دیده می‌شود که بازنمایی این مقصود در کسوت جملات و عبارات متعدد صورت می‌گیرد. از طریق این بررسی مقایسه‌ای می‌توان به پرسش‌های زیر پاسخ داد:

۱. تا چه حد، شرایط اجتماعی موجود در عصر تولید این دو متن، بر روند داستان و شیوه روایت تأثیر گذاشته است؟

۲. آیا می‌توان در گفتمان حاکم بر *شاهنامه* و *بهمن‌نامه*، نمایش قدرت متفاوتی را مشاهده کرد یا خیر؟

۳. راویان داستان چه استراتژی‌هایی بر ذهن و زبان شخصیت‌های داستانی خود نهاده‌اند تا آن‌ها را در افاده مقصود باری کند؟

طبق فرضیه این نوشتار، به دلیل زمینه‌های اجتماعی متفاوتی که در تولید گفتمان دو متن مؤثر بوده‌اند، انتظار می‌رود شگردهای کارگزاران در آن‌ها نیز متفاوت با یکدیگر به تصویر کشیده شده باشند و وجود یا عدم نیاز به اقتاع ایدئولوژیک از سوی تولیدکنندگان گفتمان، سطوح ذهنی مخاطبان را به صورت‌های دوگانه‌ای تحت تأثیر قرار داده باشد.

۲. الگوی پژوهش

یکی از مهم‌ترین نقش‌های تحلیل انتقادی گفتمان این است که ارتباط میان مؤلفه‌ها و ساختارهای گفتمان‌دار^۱ و نوع تأثیرگذاری و کارکرد اجتماعی‌شان را بررسی و تبیین کند. به کارگیری یا عدم به کارگیری ساختارهای گفتمان‌دار یا تبدیل و تغییر صوری آن‌ها موجب برداشت‌های متعدد از متن می‌شود و در پوشیده‌سازی یا آشکارکردن مقصود ایفای نقش می‌کند. ساختارها و مؤلفه‌های گفتمان‌دار به دو نوع زبان‌شناختی^۲ و جامعه‌شناختی - معنایی^۳ تقسیم می‌شوند (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۶۵). در تحلیل گفتمان، علاوه بر دیدگاه‌های زبان‌شناسانه، مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی نیز می‌توانند نقش شایانی در فهم لایه‌های عمیقتر متن ایفا کنند. تئو ون لیوون از برجسته‌ترین پژوهش‌دانان این دیدگاه است. او با بررسی متون گوناگون به شیوه‌ای نظاممند، چگونگی بازتاب عوامل اجتماعی را در متن بررسی می‌کند و تأثیر و تأثیر زبان و عوامل اجتماعی را در بازنمایی کارگزاران در اثر نشان

پ می‌دهد. نظریه جامعه‌شناختی - معنایی ون‌لیوون همچنین به بررسی دلایل و موقعیت‌هایی از متن می‌پردازد که کارگزاران اجتماعی در آن حضور فعال دارند و یا بر عکس به حاشیه رانده شده‌اند. تأکید ون‌لیوون بر معانی متون نیست، بلکه بر شیوه‌هایی است که افراد برای تولید و دریافت معانی به کار می‌برند. او در مقاله خود با عنوان «بازنمایی کارگزاران اجتماعی»^۳، کارآیی مؤلفه‌های زبان‌شناسانه را در دستیابی به کنه اثر به چالش می‌کشد و اولویت را به مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی می‌دهد. ون‌لیوون فهرستی از شیوه‌های تصویرسازی کارگزاران اجتماعی ارائه می‌دهد و پس از بررسی و معرفی هریک مدعی می‌شود که در دستیابی به لایه‌های متفاوت پنهان در گفتمان، کارآیی مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی از سایر روش‌ها بیشتر است (Van Leeuwen, 1996: 33).

به کمک تئوری ون‌لیوون و الگویی که از شیوه‌های بازنمایی کارگزاران ارائه کرده است، می‌توان بسیاری از لایه‌های کلام را واکاوی کرد و به مقاصد پنهان کارگزاران و شیوه‌های بازنمود آن‌ها دست یافته و پیوند عوامل برون‌متنی را با متن شناسایی کرد. ون‌لیوون در الگوی خود ۵۱ شیوه بازنمایی را ذکر کرده و به توضیح و تبیین آن‌ها پرداخته است، اما به دلیل عدم بروز تمامی آن‌ها در گزاره‌های انتخابی ما، تنها به مؤلفه‌هایی خواهیم پرداخت که انعکاس بر جسته‌تری در دو متن دارند.

آنچه نباید پیش از بررسی شگردهای بازنمایی کارگزاران از خاطر برد، تحلیل زمینه‌های اجتماعی اطراف متن *شاهنامه* و *بهمن‌نامه* است؛ بنابراین در ادامه، ابتدا ویژگی اوضاع تاریخی و اجتماعی این دو دوره و تأثیر متفاوت هریک بر تولید این متون را مورد بررسی قرار می‌دهیم و پس از آن، با درج گزیده نمودار ون‌لیوون و جدول گزاره (بیت)‌های مندرج در پیرفت‌های انتخابی، به تحلیل آن‌ها بر مبنای چارچوب فکری و الگوی ون‌لیوون خواهیم پرداخت.

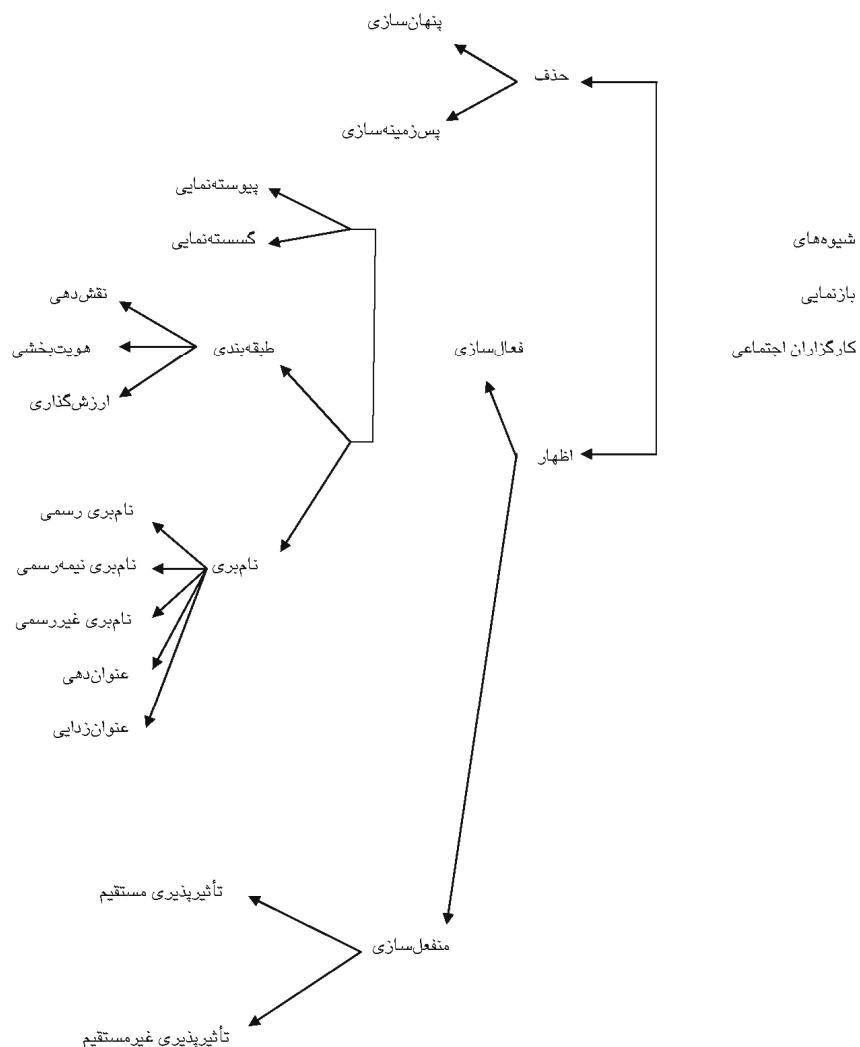
۳. شاهنامه و بهمن‌نامه؛ زمینه اجتماعی

در سطور پیشین بیان کردیم که میان متن و بافت اجتماعی اطراف متن ارتباط انکارناپذیر برقرار است. ون‌لیوون بر ارتباط میان بعد معنایی و بعد جامعه‌شناختی تأکید ویژه‌ای دارد؛ یعنی همان‌طور که می‌توان از متن به شرایط اجتماعی مؤثر بر تولید متن اشراف پیدا کرد،

می‌توان نقش شرایط اجتماعی را نیز بر کیفیت و شیوه تولید گفتمان موردنبررسی قرار داد. تفاوت شیوه بیان مقصود در دو متن درج شده می‌تواند تأثیرپذیرفته از دو تفاوت عمدۀ میان شرایط اجتماعی و فرهنگی زمان تولید متن و شرایط ایدئولوژیک حاکم بر روایتگران متن باشد. می‌دانیم که سهم قابل توجهی از دوران سرایش *شاهنامه* در فضای ایدئولوژیک عصر سامانیان شکل گرفته است که در آن خردورزی، آزادی عقیده و تشکیل انجمن‌هایی برای نظرسنجی و مشورت اهمیت شایانی داشته است. از ویژگی‌های منحصر به فرد حکومت سامانیان، برقراری ارتباط با همه طبقات اجتماعی، با افکار و سلاطیق گوناگون، بوده است (صفا، ۱۳۷۱: ۲۰۶-۲۰۷)؛ چنان‌که در دربار آنان، پیروان ادیان و اندیشمندان با طرز فکر‌های متعدد به آزادی، زندگی و کار می‌کردند. علاوه بر این، به گواه تاریخ، در دربار شاهان سامانی، به‌طور مرتب، مجالس شبانه‌ای برگزار می‌شد که طی آن‌ها در حضور پادشاه، دانشمندان با یکدیگر مناظره می‌کردند و هنگام بررسی مصالح حکومتی، هر کس «در فقه و عفاف برتر از دیگران بود... از او رأی می‌جستند و کارها به قبول او می‌کردند» (راوندی، ۱۳۵۶/۲۵۳۶: ۲۳۱). در چنین حکومتی، اگر پادشاهی قصد انجام کاری را داشته باشد، ناگزیر است دیدگاه اطرافیان و سایر طبقات را درباره آن بسنجد و آن را از صافی نقد گروه‌های دیگر عبور دهد. اگر قرار باشد شاعری همچون فردوسی که پروردۀ این عصر است، از زبان یکی از شاهان داستانی منظومۀ خود، خواسته و قصدی را بیان کند، انتظار می‌رود که چنین فضایی را در داستان بازآفرینی کند و واقعیت اجتماع خود را در آن به تصویر بکشد.

در سوی دیگر، از این شرایط اجتماعی و فرهنگی در عصر سرایش *بهرن‌نامه* سخنی نیست. *بهرن‌نامه* آفریدۀ عصر سلجوقیان است؛ دورانی که حکومت سیاسی و مذهبی با هم در دست سلطانی بود که بیش از هر چیز به مصالح شخصی خود می‌اندیشیدند (همان: ۲۷۳) و میان دربار پادشاهی و طبقات مردم، دیگر آن ارتباط سلسله‌وار در میان نبوده و تصمیمات حکومتی می‌توانسته به صورت منحصر و بدون در نظر گرفتن موضع اطرافیان اعلام شود (صفا، ۱۳۷۱: ۵-۹). نکته دیگری که در این عصر خودنمایی می‌کند، نبودن آزادی اندیشه است. طبقات اجتماعی در این دوران موظف به رعایت چارچوب‌های اعتقادی تعیین‌شده از سوی حکومت مرکزی بودند و کوچکترین انحراف و تفکر متقاویتی، به راحتی، رفض و الحاد خوانده می‌شد (کشاورز، ۱۲: ۳۵۴). به همین ترتیب، می‌توان متصور بود که ایرانشاه نیز که در دوران سلطان محمد پسر ملکشاه سلجوقی می‌زیسته و او را مدح می‌گفته است (ایرانشاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۳۶ مقدمۀ مصحح)، به رغبت یا

پوشیده است. با این حساب، نباید انتظار داشت که شاه در این متن، نیازی به تلاش برای اقناع اطرافیان خود داشته باشد. حکم او در هر حال، ساری است و وظیفه اطرافیان، اطاعت محض است.



نمودار ۱ شیوه‌های بازنمایی کارگزاران اجتماعی

روایت ۱: شاهنامه

گزاره	پیرفت
۱. یکی انجمن ساخت از بخربان بزرگان و کارآزموده ریان ۲. چنین گفت کز کار اسفندیار زنیک و بد گردش روزگار ۳. همه یاد دارید پیر و جوان هرآن کس که هستید روشن روان ۴. که رستم گه زندگانی چه کرد همان زال افسونگر آن پیرمرد ۵. فرامرز جز کین ما در جهان نجوید همی آشکار و نهان ۶. سرم پدر است و دل پدر خون جز از کین ندارم به مغز اندرون ۷. دو جنگی چو نوش آنر و مهرنوش که از درد ایشان برآمد خروش ۸. چو اسفندیاری که اندر جهان بدو تازه بد روزگار مهان ۹. به زابلستان زان نشان کشته شد ز دردش دد و دام سرگشته شد ۱۰. همانا که بر خون اسفندیار به زاری بگردید به ایوان نگار ۱۱. هم از خون آن نامداران ما جوانان و جنگی سواران ما ۱۲. هرآن کس که او باشد از آب پاک نیارد سرگوهر اندر مغاک ۱۳. به کردار شاه آفریدون بود چو چونین نباشد همایون بود ۱۴. که خشاك را از پی خون جم زنام آوران جهان کرد کم ۱۵. منوچهر با سلم و تور ستگ بیاورد ز آمل سپاهی بزرگ ۱۶. به چین رفت و کین نیا بازخواست مرا همچنان داستان است راست ۱۷. چو کیخسرو آمد ز افراصیاب ز خون کرد گیتی چو دریای آب ۱۸. پدرم آمد و کین لهراسپ خواست ز کشته زمین کرد با خاک راست ۱۹. فرامرز کز بهر خون پدر به خورشید تابان برآورد سر ۲۰. به کابل شد و کین رستم بخواست همه بوم و بر کرد با خاک راست ۲۱. به کینه سزاوارتر کس منم که بر شیر درنده اسب افکنم ۲۲. اگر بشمری در جهان نامدار سواری نبینی چو اسفندیار ۲۳. چه بینید و این را چه پاسخ دهید بکوشید تا رای فرخ نهید	بهمن انجمنی از خدمدان و با تجریگان می‌سازد و آن را بر کارهای رستم و خاندانش گواه می‌گیرد تا تأثید انتقام را از آنان بستاند.
۲۴. چو بشنید گفتار بهمن سپاه هرآن کس که بد شاه را نیکخواه ۲۵. به آواز گفتند ما بنده ایم همه دل به مهر تو آکنده ایم ۲۶. زکار گذشته تو داناتری زمربان جنگی تواناتری ۲۷. به گیتی همان کن که کام آیدت و گر زان سخن فر و نام آیدت که یار گذشتن ز پیمان تو ۲۸. نیچد کسی سر ز فرمان تو	سپاهیان پاسخ می‌دهند که هیچ کس نمی‌تواند از فرمان شاه سرپیچی کند و هرچه که بهمن سزاوارتر می‌داند می‌تواند انجام دهد.

روایت ۲: بهمن‌نامه

پیرفت	گزاره
بهمن به جاماسب فرمان	۱. از آن پس به جاماسب فرخنده گفت که این در تاکی کنم در نهفت
می‌دهد که لوازم سفر به سیستان را فراهم کند، زیرا	۲. ره سیستان را بسازید کار کز آن سو یکی کرد خواهم گذار
می‌خواهد از زال انتقام بگیرد.	۳. بگفت آن زمان شاه جاماسب را که پیش آرگردان گشتاسب را چه خواهی تو از سیستان بازگوی
	۴. بد و گفت جاماسب کای نامجوی بخواهم من از بدکش زال زر
	۵. چنین داد پاسخ که کین پدر
	۶. که او رهنمون بود بر خون شاه نبود اند آن هیچ کس را گناه
	۷. من آزم رستم نگه داشتم که کس را به کینه بنگذاشتم

۴. بررسی شیوه‌های بازنمایی

در نگاهی اجمالی، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در هر دو پیرفت دیده می‌شود. عنصر کین‌خواهی انگیزهٔ محوری بهمن (کارگزار اجتماعی) در هر دو روایت است که قصد دارد به آن جامه عمل بپوشاند، اما تفاوت بارزی که در نوع درخواست و بیان مقصود در دو متن به چشم می‌خورد، حاصل حاکمیت عنصر مشورت در برش شاهنامه و حکومت فردگرای بهمن در بهمن‌نامه است. در بهمن‌نامه، کین‌خواهی وجهی کاملاً فردی دارد، اما در شاهنامه گویا ناگزیر است که پذیرش جمعی داشته باشد. برجسته‌ترین گواه این مدعای افزونی تعداد افعال اول شخص در بهمن‌نامه است که گویای موضع شخصی بهمن است:

روایت ۲، بیت ۱: که این درد تا کی کنم در نهفت

همان، بیت ۲: کز آن سو یکی کرد خواهم گذار

همان، بیت ۵: .. کین پدر / بخواهم من از بدکش زال زر

همان، بیت ۷:

من آزم رستم نگه داشتم که کس را به کینه بنگذاشتم

در حالی که تعداد این افعال در روایت شاهنامه بسیار کمتر است و در عوض، چون ضرورت دارد که عمل کین‌خواهی به امری مصوب و مشروع تبدیل شود، از پشتوانه عنصر مشورت بهره‌مند می‌شود و افعال اول شخص در آن به حداقل ممکن می‌رسند. در روایت

شاهنامه، با این‌که در ۲۱ بیت یا گزاره (۲۳-۲۳) گوینده بهمن است، اما تنها در دو گزاره از انگیزه شخصی بهمن سخن به میان می‌آید و در سایر نوزده گزاره دیگر، تنها به عواملی پرداخته می‌شود که بتواند وجهه عمومی و پذیرش جمعی بیشتری به مقصود بدهد:

روایت ۱، بیت ۶: جزا کین ندارم به مغز اندرون

همان، بیت ۲۱:

به کینه سزاوارتر کس منم که بر شیر در نده اسب افکنم

بهمن در شاهنامه نیازمند مشروعیت‌بخشی^۷ به قصد و هدف خود است. او مجبور است برای بزرگان دربار دلایل موجه‌ی بیاورد تا به او در کین‌خواهی‌اش تأیید و مدد برسانند، اما در بهمن‌نامه، این ضرورت و نیاز به چشم نمی‌خورد.

۱-۴. حذف^۸ و اظهار^۹ در دو روایت

حذف، مؤلفه‌ای گفتمان‌دار است که از طریق آن، فاعلیت و عاملیت کارگزاران اجتماعی کمتر و پنهان‌تر از واقعیت نمایانده می‌شوند. به علل مختلف گفتمانی، تمام کارگزاران در گفتمان تصویرسازی نمی‌شوند، بلکه بسته به منافع و اهداف تولیدکنندگان گفتمان بازنمودی آشکار، پنهان یا محذوف می‌یابند. برخی حذف‌ها ناخودآگاه هستند و شامل جزئیاتی می‌شوند که مخاطبان به طور طبیعی بر آن‌ها واقفند یا اطلاع بر حذف تفاوتی در دریافت مفهوم از سوی آن‌ها نمی‌کند (Van Leeuwen, 1996: 38)، اما حذف‌های دیگر به طور عامدانه و در راستای هدف کارگزاران صورت می‌گیرند. بررسی مؤلفه حذف، بهویژه در مقایسه بازنمایی‌های گوناگون از یک کنش اجتماعی واحد، نقش مؤثری ایفا می‌کند (همان: 39).

حذف از دو طریق پنهان‌سازی^{۱۰} و پس‌زمینه‌سازی^{۱۱} صورت می‌گیرد. در پنهان‌سازی، کارگزار و کردار او حذف می‌شود و بازشناسی او توسط مخاطب غیرممکن است. در فرآیند پنهان‌سازی، در هیچ جای کلام اشاره‌ای به کارگزاران اجتماعی مرتبط با مقصود نمی‌شود، اما در پس‌زمینه‌سازی، کارگزار به تمامی از صحنه محذف نیست و رد پایی از خود در متن باقی گذاشته است که می‌توان او را از طریق آن بازیابی کرد. در این نوع تصویرسازی، اگرچه نام کارگزاران از متن حذف شده، اما از کردار آنان اثری باقی مانده یا این کارگزاران

در جای دیگری از متن ذکر می‌شوند. در پس زمینه‌سازی، هدف این است که توجه مخاطبان از کارگزاران به امر دیگری که موردنظر تولیدکنندگان گفتمان است معطوف شود و در این میان، کارگزاران به حاشیه رانده شوند (همان).

اما به جز دو شگرد پنهان‌سازی و پس زمینه‌سازی، سایر شاخه‌های نمودار همگی زیرمجموعه‌های شگرد اظهار هستند. در اغلب موارد، عاملیت کارگزاران در گفتمان ذکر می‌شود. شگرد اظهار نیز می‌تواند از شیوه‌های مناسب رسیدن تولیدکنندگان گفتمان به اهداف موردنظرشان باشد. با مولفه اظهار می‌توان یکی از کارگزاران یا کردار آن‌ها را بر جسته‌تر از دیگران نشان داد.

بر جسته‌ترین نمود تعامل شیوه حذف و اظهار بیان شده توسط ون لیوون، در یک برش سه بیتی از پیرفت شاهنامه دیده می‌شود. بهمن با خردمندان دربار درباره ضرورت انتقام‌جویی از خاندان رستم سخن می‌گوید و در صدد کسب تأیید آن‌ها است. در میانه سخن، او از اسفندیار و دو فرزند جنگ‌آور و جوان او، نوش‌آذر و مهرنوش، نام می‌برد (شیوه اظهار) و سپس بیان می‌کند که این سه پهلوان در زابلستان کشته شده‌اند (پس زمینه‌سازی). نام سه پهلوان بنا بر شیوه اظهار ذکر شده است، اما نام رستم و خاندانش که قاتلان این سه تن هستند، از طریق پس زمینه‌سازی به حاشیه رانده شده است:

۷. رو جنگی چونوش آنر و مهرنوش که از ررد ایشان برآمد خروش

۸. چو اسفندیاری که اندر جهان بدو تازه بد روزگار مهان

۹. به زابلستان زان نشان کشته شد ز دریش دد و دام سرگشته شد

از این شیوه بیان، دو هدف متصور است که هریک در پیوستگی و تعامل حذف و اظهار به خوبی مؤثر واقع شده‌اند. هدف نخست بر جسته‌سازی اسفندیار، نوش‌آذر و مهرنوش است که هم پهلوانان و قهرمانانی سرشناس و دارای نقش‌های تعیین‌کننده در سپاه پادشاهی بوده‌اند و هم پدر و برادران پادشاه فعلی، بهمن. با یادآوری و ذکر نام این سه تن، چه بسا انجمن بخordan حق و با یستگی کین خواهی بهمن از خاندان رستم را آسان‌تر متذکر شود.

دومین هدفی که از ارائه این شیوه بازنمود توسط بهمن استباط می‌شود، کمرنگ‌سازی و پرهیز از ذکر آشکار کردار ناروای رستم و خاندان اوست در کشتن شاهزاده (اسفندیار) و پسرانش. گویا بهمن ترجیح می‌دهد نامی از رستم نبرد، زیرا او در تاریخ کهن ایران دارای اعتبار و احترام فراوانی است و اگر نام او ذکر شود، ممکن است کردارها و خدمات نیکوی او

نیز در ذهن انجمن تداعی شود و بهمن امتیاز همسویی و موافقت بزرگان با قصد خود را از دست بدهد. در مقابل، در ابیات ۱۳ تا ۱۹، از شگرد اظهار استفاده شده است تا با کمک نام و کردارهای کین‌جویانه فریدون (روایت ۱، بیت ۱۳)، منوچهر (همان، بیت ۱۵)، کیخسرو(همان، بیت ۱۷)، اسفندیار (همان، بیت ۱۸) و فرامرز (همان، بیت ۱۹)، انجمن بخordan خود اذعان کند که همان‌طور که تمامی پهلوانان پیش‌گفته کین پدران خود را باز ستانده‌اند، بهمن نیز که از نسل و دارای جوانمردی آن‌هاست، شایسته و حتی ناگزیر به چنین کرداری است و همچون آن‌ها باید کین خون بهناحق ریخته شده پدر را بازپس گیرد.

نکته دیگر درباره پیوستگی شگرد حذف و اظهار در پیرفت شاهنامه این است که عدم ذکر نام رستم در برش سه بیتی پیشین (همان، بیت ۹-۷)، هنگامی که در این قسمت با نام شخصیت‌هایی که در تاریخ پهلوانی و اسطوره‌ای ایران بعد منفی دارند همراه می‌شود، باعث می‌شود که او نیز هم‌تراز آن شخصیت‌ها دانسته شود. نام ضحاک (همان، بیت ۱۶)، سلم و تور (همان، بیت ۱۷) و افراسیاب (همان، بیت ۱۹) که از سرآمدان نیروهای بدی در حماسه ملی هستند، در این قسمت آشکارسازی شده و این شگرد هنگامی که با شیوه پنهان‌سازی نام رستم همراه می‌شود، جای محبوبیت او را می‌گیرد و او را با این شخصیت‌ها هم‌راستا می‌کند و پس از آن، بهمن امید بیشتری به کسب تأیید از مراجع قانونی دربار خود می‌یابد.

احترام به رستم و رعایت اعتبار ملی او، در پیرفت منتخب از بهمن‌نامه نیز تأثیر گذاشته است. در بهمن‌نامه نیز نقش و فاعلیت رستم در کشتن اسفندیار پنهان‌سازی می‌شود. بهمن هرگز به این واقعیت تاریخی اشاره نمی‌کند که رستم به دست خود اسفندیار را به قتل رسانیده است، بلکه تنها اشاره می‌کند که این زال بوده که راهنمای کشتن پدر بوده است و هیچ‌کس دیگر در این میان گناهی ندارد. بهمن نه تنها رستم را - بی‌آنکه نامی از او ببرد - از گناه قتل پدر مبرأ می‌کند، بلکه وقتی به عاملیت زال اشاره می‌کند، در این باره سخن نمی‌گوید که او در قتل اسفندیار رهمنون چه کسی بوده است؛ یعنی از رستم حتی به عنوان واسطه و مجبور هم در کشتن اسفندیار نام برده نمی‌شود (روایت ۲، بیت ۷).

۱-۴. پیوسته‌نمایی^۱ و گرسیته‌نمایی^۱ در دو روایت

ممکن است کارگزاران اجتماعی در سخن چنان نمایانده شوند که گویی در یک فعالیت یا امر

و احمد نظر مشابهی دارند. در این حالت، کارگزاران به شکل گروهی با یک کنش واحد و یکسان بازنموده می‌شوند (Van Leeuwen, 1996: 50). هدف از این تصویرسازی، قراردادن کارگزاران در یک الگو و نقطه‌نظر واحد است که در آن با یکدیگر پیوستگی یافته‌اند. ممکن است پیوسته‌نمایی با استفاده از حروف ربط همپایه‌ساز یا عالیم سجاوندی مشخص‌کننده ارتباط (نظیر درنگ) و یا تنها با در کنار یکدیگر آمدن کنش‌های یکسان یا مشابه صورت گیرد. شگردی که در نقطه مقابل این شیوه قرار دارد، گسته‌نمایی است که طی آن کارگزاران به دلایل گفتمانی از یکدیگر منفک نمایانده می‌شوند و چنین تصویر می‌شوند که گویی در یک امر واحد، با یکدیگر شباهت و یا یکسانی کنش یا دیدگاه ندارند (ibid: 51). از میان دو متن مورد بررسی، این شگرد در پیرفت منتخب از شاهنامه دیده می‌شود. در شاهنامه، پهلوانان اساطیری و کهن ایران که در سطور قبل درباره آن‌ها سخن گفته‌اند، همگی در الگوی واحد کین‌خواهی، پیوسته و همکردار تصویر می‌شوند. بهمن بیان می‌کند که همه این شاهان/ پهلوانان به ضرورت خون‌خواهی از پدر/ نیای خود معتقد و معترف بوده‌اند و کین‌کشتگان خود را از قاتلان بازستانده‌اند. در بیت ۱۲ روایت اول، گزاره و حکمی کلی برای

واژه‌های «خون» (روایت ۱، بیت ۱۴، ۱۷ و ۱۹) و «کین» (همان، بیت ۱۶ و ۲۰) که در این ابیات نه‌گانه تکرار مشهودی دارند، نمایانگر پیوستگی کردار و عقیده کارگزاران پیشین با یکدیگرند. بهمن این شخصیت‌ها را از طریق شگرد پیوسته‌نمایی، با یکیگر مرتبط و همسو نمایانده است و نکته جالب و هنرمندانه این‌جا است که در دو جا از این پیرفت، پس از تصویرسازی پیوستگی شاهان پیشین در این عقیده و کردار، خود را از قافله آنان عقب‌تر می‌نمایند و اینکه در زمرة آنان می‌شمارد، از موهبت کین‌خواهی گستاخ می‌داند تا بتواند تأیید انجمن بخردان را برای اینکه او نیز قاعده‌تاً باید در زمرة آن‌ها قرار گیرد و کرداری پیوسته و یکسان با آن‌ها داشته باشد را انگذید. بیت ۱۶ و ۲۱، بابت شاهنامه نشا: دهندۀ شگرد گستاخ‌نمایانه است:

... مرآ همچنان داستان است، داست (۱۶) ...

بے کینہ سزاوار ترکس منم
کہ بر شیر درندہ اس ب افکنم

(۲۱)

۱-۴-۲- نامبری^{۱۲} و طبقه‌بندی^{۱۳} در دو روایت

کارگزاران اجتماعی به لحاظ «هویت» خود به دو صورت تصویرسازی می‌شوند؛ «نامبری» که تصویرسازی کارگزاران بر اساس هویت خاص و منحصر به فرد خود آنان است و «طبقه‌بندی» که بر اساس آن، کارگزاران مطابق با هویت جمعی خود و نقش‌هایی که در جامعه ایفا می‌کنند به تصویر کشیده می‌شوند (Van Leeuwen, 1996: 52). در نامبری غالب از اسمی خاص استفاده می‌شود و در طبقه‌بندی، کارگزاران بیشتر با صفات و القاب خوانده می‌شوند (ibid: 53).

ون لیوون انواع نامبری را نامبری رسمی (نام خانوادگی به همراه الفاظ محترمانه)، نامبری نیمه‌رسمی (نام و نام خانوادگی)، نامبری غیررسمی (ذکر نام به تنها یی)، عنوان‌دهی (نامبری به همراه القابی نظیر دکتر، استاد، عموم و...) و عنوان‌زدایی (حذف تعمدی القاب) دانسته است (ibid).

عنوان‌دهی خود می‌تواند دو جنبه داشته باشد؛ جنبه مقام‌دهی^{۱۴} و یا جنبه نسبت‌دهی^{۱۵}. نام‌دهی و طبقه‌بندی گاه به حریم یکدیگر وارد و با هم ادغام می‌شوند و گاه شیوه طبقه‌بندی، خود به تنها یی به عنوان شکرده بازنمایی کارگزاران در متون مطرح می‌شود (همان: 54). به همین دلیل است که میان دسته‌بندی انواع شیوه‌های نام‌دهی و طبقه‌بندی گاه شباهت‌هایی به چشم می‌خورد.

کارگزاران ممکن است بر اساس نقش‌ها، هویت‌ها و ارزش‌هایی که به دست می‌آورند، طبقه‌بندی شوند. شیوه نقش‌دهی^{۱۶} هنگامی است که افراد مطابق با فعالیت‌ها در اجتماع مانند شغل یا کارکرد اجتماعی‌شان تصویرسازی شوند؛ مانند آموزگار، راننده، موسیقی‌دان، جادوگر و... . شکرده هویت‌بخشی^{۱۷} هنگامی توسط تولیدکنندگان گفتمان به کار می‌رود که کارگزاران اجتماعی مطابق هویتشان، یعنی ویژگی‌های ذاتی و دائمی خود، تصویرسازی شوند. هویت‌بخشی در سه بعد ظاهر می‌شود:

۱. هویت‌بخشی مقوله‌ای: دسته‌بندی بر اساس قراردادهای طبیعی، فرهنگی و تاریخی مانند نژاد، جنس، مذهب، حرف، طبقه اجتماعی و...;
۲. هویت‌بخشی نسبتی: دسته‌بندی کارگزاران بر اساس روابط خویشاوندی و دوستی با



۳. هویت‌بخشی ظاهری: دسته‌بندی کارگزاران بر اساس خصوصیات جسمانی که آن‌ها را منحصر به فرد می‌کند؛ مانند ریشو، طاس، قوزی و ...

آخرین شیوه بازنمایی که ون‌لیوون برای طبقه‌بندی نام برد، ارزش‌گذاری^{۱۸} است. در ارزش‌گذاری، کارگزاران بر اساس ارزش‌های فرهنگی یا اجتماعی که به آنان اهدا شده طبقه‌بندی می‌شوند. این ارزش‌ها می‌توانند منفی یا مثبت باشند و کارگزاران با آن‌ها سبک و سنتگین می‌شوند. به بیان دیگر، این ارزش‌ها کاملاً شناور هستند و پسته به دیدگاه و نوع زاویه دید و بیان کارگزاران قابل تغییر اساسی است؛ مثلاً در یک جنگ، اینکه کشتگان کدام طرف «شهید» و کشتگان کدام طرف «به درک واصل شده» دانسته شوند، در این دسته‌بندی می‌گنجد (ibid: 58).

در میان انواع شیوه‌های نامبری و طبقه‌بندی کارگزاران در گفتمان‌ها، در دو برش انتخابی ما از شاهنامه و بهمن‌نامه، برخی از هر دو دسته به کار رفته است. به دلیل طولانی‌تر بودن گفتارهای بهمن در شاهنامه نسبت به بهمن‌نامه و تفاوت میان نیاز و عدم نیاز به مشروعیت‌بخشی در دو متن، میزان نمود این شیوه‌ها در شاهنامه بیشتر از بهمن‌نامه است و این در حالی است که از شگرد نقش‌دهی و شگرد هویت‌بخشی مقوله‌ای در بهمن‌نامه نمونه‌ای وجود ندارد. برای ارائه ساختارمند این نمونه‌ها، در ذیل موارد نامدهی و طبقه‌بندی کارگزاران را از دو پیرفت انتخابی خود در جدولی درج کرده‌ایم:

جدول ۱ بازنمایی شگرد نامبری و طبقه‌بندی در پیرفت‌های انتخابی

نمود در روایت بهمن‌نامه	نمود در روایت شاهنامه	شیوه‌های بازنمایی کارگزاران
جاماسب (۴، ۳)، رستم (۷)	رستم (۴، ۲۰)، فرامرز (۵، ۱۹)، اسفندیار (۱۰، ۱۷)، ضحاک (۱۴)، جم (۱۴)، منوچهر (۱۵)، کیخسرو (۱۷)، افراسیاب (۱۷)، لهراسب (۱۸)	نامبری غیررسمی نامبری

ادامه جدول ۱

نمود در روایت بهمن‌نامه	نمود در روایت شاهنامه	شیوه‌های بازنمایی کارگزاران		
شاه (= بهمن، ۳)، شاه (= اسفندیار، ۶)	شاه آفریدون (۱۳)	مقامدهی	نامبری	
-	زال افسونگر (۴)	نقشدهی		
-	جنگی (= نوش آذر و مهرنوش، ۷)	مقوله‌ای		
پدر [بهمن] (= اسفندیار، ۵)، گردان گشتاسب (۳)	پدرم (= اسفندیار، ۱۸)، پدر [فرامرز] (= رستم، ۱۹)	نسبتی	هویت‌بخشی	
زال زر (۵)	پیرمرد (= زال، ۴)، پیر و جوان (= تمامی انجمن، ۳)	ظاهری		طبقه‌بندی
جاماسب فرخنده (۱)، نامجوی (= بهمن، ۴)، بدکنش زال (۵)	بخردان (۱)، بزرگان (۱)، کارآزموده‌ردان (= انجمن، ۱)، سلم و تور سترگ (۱۵)، شیر درندۀ (= رستم، ۲۱) نامدار (= اسفندیار، ۲۲)، نیکخواه (از انجمن بخردان، ۲۴)، داناتر (= بهمن، ۲۶)، تواناتر (= بهمن، ۲۶)		ارزش‌گذاری	

به‌نظر می‌رسد چینش ساختارهای گفتمان‌مدار در *شاهنامه* با درایت و تعمد بیشتری صورت گرفته است. نامبری‌های بهمن‌نامه بیشتر جنبه گزارش موضوع و مکالمه‌هایی را دارد که میان کارگزاران رد و بدل شده است، اما در شاهنامه نامبری شامل ذکر نام پهلوانان و شاهان پیشین است که کردار و محبوبیت آن‌ها در فرآیند کسب اجازه بهمن می‌تواند مفید واقع شود؛ مثلاً در هویت‌بخشی‌های شاهنامه، خطاب‌کردن زال به عنوان «پیرمرد» بیشتر می‌تواند نفرت و کینه بهمن را به خوانندگان القا کند تا واژه «زال زر» که صفت رایج زال در حماسه ملی ایران است. همچنین تقابل نام دو «پدر» که در شاهنامه آمده است، یعنی پدر بهمن (اسفندیار، روایت ۱، بیت ۱۸) و پدر فرامرز (رستم، روایت ۱، بیت ۱۹)، نظریه‌سازی

بهمن با پدر خود و با فرامرز را که هر دو در جستجوی کینخواهی پدران خود بوده‌اند، بهخوبی تصویر کرده است. اما در **بهمن‌نامه**، بهمن با بردن نام «پدر»، فقط هدف خود برای کینخواهی از زال را بیان می‌کند و در پی این سخن، شگردی گفتمان‌مدار دریافت و منتقل نمی‌شود.

در شگرد ارزش‌گذاری نیز در **شاهنامه** با ارزش‌گذاری چند گروه از کارگزاران مواجهیم. انجمن دربار بهمن که مشاوران او هستند، با صفات «بخردان»، «بزرگان»، «کارآزمودگان»، «نیکخواهان» و «ردان» تصویر شده‌اند و این نشان‌دهنده اهمیت و اعتبار اجتماعی آن‌هاست که خود ضرورت رضایت‌طلبی آن‌ها را بیشتر بازنمایی می‌کند. در **بهمن‌نامه** نقطه مقابل این طرفان مشورت، شخص جاماسب است که تنها یکبار با صفت «فرخنده» بازنمایی شده است. این صفت علاوه بر کمی تکرار، بعدی انتزاعی‌تر نیز دارد و بر خلاف صفات بزرگان در **شاهنامه** که برای مخاطبان، القای تصویر می‌کند (تصویر خردمندی، بزرگی و کارآزمودگی و در پی صلاح کار بودن)، تنها وجهه‌ای نیکو و شایان احترام را منتقل می‌کند که در ذهن نمی‌توان تصویری عینی برایش ساخت.

نکته دیگر که البته تفاوت فضای درباری و نیرومندی بهمن را در دو روایت بهخوبی نشان می‌دهد، شیوه طبقه‌بندی شدن بهمن در دو متن است. بزرگان دربار که خود خردمند و کارآزموده تصویر شده‌اند، در پاسخ مشورت‌خواهی بهمن، او را «داناتر» و «تواناتر» از خود می‌خوانند و در انجام کاری که نیتش را در سر دارد مختار می‌دانند، اما جاماسب در پاسخ سخن بهمن، او را با صفت «نامجوی» خطاب می‌کند؛ یعنی بعد قدرتمندی، خودمحوری و شهرت‌طلبی بهمن را برجسته‌تر نشان می‌دهد.

۵. نتیجه‌گیری

این مقاله که کوشیده است با روشی علمی و متفاوت با نظرات کلی پیشین به مقایسه **شاهنامه** با **بهمن‌نامه** بپردازد، با دیدگاه تحلیل انتقادی گفتمان و با رویکرد جامعه‌شناسی – معنایی ون‌لیوون به بررسی شیوه‌های بازنمایی کارگزاران اجتماعی در یک پیرفت واحد از دو روایت **شاهنامه** و **بهمن‌نامه** پرداخته است. حاصل پژوهش نشان می‌دهد که فضای اجتماعی و معنایی دو متن به دلایل تاریخی و محتوایی با یکدیگر متفاوت است. در **شاهنامه**

با فضایی مواجهیم که در آن خردپنیری کردارها و شورا مداری در تصمیم‌ها ارزش و اولویت دارد و این اولویت در متن پیرفت انتخابی نیز بازتاب یافته است؛ این در حالی است که به دلیل بافت اجتماعی و تاریخی بیرون متن بهمن‌نامه، اساس تصمیمات بر انتخاب و میل شخصی پادشاه است و در متن نیاز به مشورت و دریافت نظر مساعد اطرافیان منعکس نمی‌شود. به دلایل پیش‌گفته، نیاز شاه در شاهنامه به مشروعیت‌طلبی بیش از نیاز شاه در بهمن‌نامه است. در بعد معنایی و متنی، شیوه‌های بازنمایی و تصویرسازی کارگزاران اجتماعی در دو متن، موضع گوینده و راوی را نسبت به آن‌ها به خوبی نمایان می‌کند. چگونگی جمله‌بندی و شیوه بازنمایی رخدادها و کارگزاران در شاهنامه به گونه‌ای است که با بر جسته‌سازی مقوله کشته‌شدن ناحق اسفندیار و مرور خون‌خواهی‌های سایر شاهزادگان و فرزندان پهلوانان، حقانیت مورد نیاز بهمن به او عطا شود؛ درحالی که در بهمن‌نامه، ماهیت سلطه و قدرت مطلق پادشاه بیش از آن است که نیازی به این‌گونه تصویرسازی‌ها وجود داشته باشد. در پیرفت بهمن‌نامه، طی دیالوگ‌هایی ساده، کینه بهمن به عنوان عامل محوری مطرح می‌شود و ادامه داستان تلاش و فرمان بهمن برای رفع آن کینه و نیل به مقصد و هدف خویش است.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. discursive structures
2. linguistic
3. socio – semantic
4. the representation of social actors""
5. legitimization
6. exclusion
7. inclusion
8. suppression
9. backgrounding
10. association
11. dissociation-
12. nomination
13. categorization
14. honorification
15. affiliation
16. functionalization

17. identification

18. appraisement

۷. منابع

- آفاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمنان انتقادی؛ تکوین تحلیل گفتمنان در زبان‌شناسی*. ج ۱. تهران: علمی و فرهنگی.
- ایرانشاه بن‌ابی‌الخیر. (۱۳۷۰). *بهمزنامه. تصحیح و مقدمه رحیم عفیفی*. ج ۱. تهران: علمی و فرهنگی.
- راوندی، مرتضی. (۱۳۵۶/۲۵۳۶). *تاریخ اجتماعی مردم ایران*. جلد دوم: حکومت‌ها و سلسله‌های ایران از حمله اعراب تا استقرار مشروطیت. تهران: امیرکبیر.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۱). *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۱ و ۲. ج ۱۲. تهران: فردوس.
- عضدانلو، حمید. (۱۳۸۰). *گفتمنان و جامعه؛ با گرامیداشت مقاله‌ای از بروس لینکن*. ج ۱. تهران: نی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه*. به کوشش جلال خالقی مطلق. دفتر پنجم، ج ۱. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- کشاورز، کریم. (۱۳۵۴). *حسن صباح*. ج ۲. تهران: ابن سینا - فرانکلین.
- یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۸۵). *ارتباطات از منظر گفتمنان‌شناسی انتقادی*. ج ۱. تهران: هرمس.
- ---. (۱۳۸۳). *گفتمنان‌شناسی رایج و انتقادی*. ج ۱. تهران: هرمس.
- Fairclough, Norman. (1995). *Critical Discourse Analysis*. London: Longman.
- Kress, G. (1985). *Discourse, Text, Readers and the Pro-nuclear Argument*. Chilton, P. (ed.). London: Routledge.
- Richards, Jack; et.al. (1985). *Dictionary of Applied Linguistics*. Essex: Longman.
- Van Leeuwen, Teo. (1996). "The representation of social actors". *Texts and Practices; readings in Critical Discourse Analysis*. C.R. Caldas – Coulthard (ed.). London: Routledge.